

تحلیلی بر تصویرسازی ذهنی از خداوند در نوجوانان و جوانان بزهکار

رضا همایی *

دکتر احمد عابدی **

دکتر محمد سلطان حسینی ***

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیلی بر تصویرسازی ذهنی از خداوند در نوجوانان و جوانان بزهکار است. روش پژوهش توصیفی - پس رویدادی و جامعه آماری شامل کلیه نوجوانان و جوانان بزهکار ۱۵ تا ۲۰ سال مستقر در زندان اصفهان در سال‌های ۱۳۸۶-۸۷ می‌باشد که به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، تعداد ۶۶ نفر انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزار اندازه‌گیری به صورت پرسش‌نامه ۲۱ سؤالی محقق ساخته می‌باشد که پایایی محاسبه شده آن ۰/۸۶ است. داده‌های حاصل از ابزار اندازه‌گیری به وسیله روش آماری «t»، تک متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که میانگین به دست آمده در خصوص سه مؤلفه وجود خداوند، علم خداوند و نامرئی بودن خداوند، بزرگ‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) است؛ در حالی که میانگین به دست آمده در خصوص چهار مؤلفه قدرت خداوند، عدالت خداوند، دل‌بستگی به خداوند و پاداش خداوند، کوچک‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: تصویرسازی ذهنی، خدا، نوجوانان و جوانان بزهکار، اصفهان

مقدمه

شناخت خداوند و رسیدن به او در فطرت و سرشت هر انسانی نهفته است. همان طور که اقتضای طبیعت و نهاد موجود زنده، احساس گرسنگی و تشنگی یا گرایش به محبت است، همچنان هم اقتضای فطرت و سرشت انسان، علم و معرفت به ذات پاک خداوند و گرایش به سوی او است. بر اساس همین فطرت است که انسان به دنبال جستجوی خدا است و از همان دوران کودکی به دنبال چیزی است که او را در قلب خود احساس کند؛ اما این محیط است که می‌تواند فطرت پاک خداجویی را در فرد دستخوش تغییر کند.

به نظر گانو و مور^۱ (۲۰۰۲) فطرت خداجویی تحت تأثیر محیط و عواملی همچون، محیط و چرخه زندگی خانواده (نوع فرزندپروری، روابط والدین با یکدیگر و با فرزند و آموزش‌های دوران کودکی)، چگونگی آموزش‌های مدارس، تحول‌شناختی و نیازهای روان‌شناختی آنها می‌باشد. موران^۲ (۲۰۰۳) نیز اعتقاد دارد که در دوره نوجوانی و جوانی و بعد از آنکه تفکر مذهبی حالتی انتزاعی به خود می‌گیرد، نوع تربیت و چگونگی ارتباطات والدین با فرزند و با یکدیگر می‌تواند بر تفکر مذهبی آنان تأثیر بسیاری داشته باشد. تحقیقات لامبر^۳ (۱۹۷۹) در بررسی‌های بین فرهنگی در ۶۲ نوع فرهنگ نشان می‌دهد که محبت و احترام والدین به کودک، فضای گرم و روابط صمیمانه بین اعضای خانواده و همچنین آرامش در زندگی باعث می‌شود که کودک خدا را موجودی بزرگ، خیرخواه و دوست‌داشتنی تصور کند؛ در حالی که، تنبیه و فضای متشنج خانواده و یا جدایی والدین سبب می‌شود تا کودک خدا را موجودی بدخواه تصور کند و همین موضوع در سال‌های بعد، گرایش‌های مذهبی کودک را خیلی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همچنین مطالعات تامایو و مولین^۴ (۱۹۷۶) با استفاده از نمونه‌هایی از چهار قاره متفاوت نشان می‌دهد که در بعضی از فرهنگ‌ها، مانند: زئیر، اندونزی و فلیپین، تصور خدا به تصور پدر نزدیک است. پدران مهربان و بامحبت، تصور خدا را در ذهن فرزندان خود، موجودی مهربان، باگذشت و باقدرت شکل می‌دهند؛ در صورتی که پدران خشن و تنبیه‌کننده، تصور خدا را در ذهن فرزندان خود، موجودی نامهربان، بدون گذشت و خشن شکل می‌دهند. این در حالی است که مطالعات استرانک^۵ (۱۹۷۹) نشان می‌دهد

1. Gunnoe & Moore
2. Moran
3. Lamber
4. Tamay&Mullin
5. Strank

که روابط والدین با یکدیگر و تصاویری که فرزندان از آنها دارند، به‌طور مساوی در ساختن تصویر خدا در کودکان مشارکت دارد.

در بسیاری از مطالعات دیگر گزارش شده است که جامعه‌پذیری (فرایندی که افراد از طریق فرهنگ و به‌خصوص عوامل اولیه، مثل والدین به پذیرفتن اعتقادات و رفتارهایی تشویق و حمایت می‌شوند که در آن فرهنگ هنجار شده است) نقش مهمی در تعیین اعتقادات مذهبی کودکان و نوجوانان و حتی در بزرگسالی آنان ایفا می‌کند (اسپیلکا^۱ و همکاران، ۲۰۰۳). به نظر جانستون^۲ (۱۹۸۸، به نقل از موران، ۲۰۰۳) افراد دین را از طریق خانواده یا فرهنگشان به همان روش درونی می‌کنند که نقش جنسیتی، زبان و یا سبک زندگی را فرا گرفته‌اند. بنابراین، محبت و مهربانی در خانواده، باعث شکل گرفتن تصویر زیبایی از خداوند و لذت بردن از پرستش او می‌شود.

در خصوص جامعه‌پذیری و نقش والدین در تصویرسازی کودکان از خدا، می‌توان به نظریه یادگیری اجتماعی اشاره کرد. در نظریه یادگیری اجتماعی بر اهمیت مشاهده و تقلید از نقش مذهبی و معنوی و پذیرش خداوند تأکید زیادی شده است. طبق این نظریه، دین به شدت تحت تأثیر محیط خانوادگی و روابط والدین با فرزند قرار دارد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳).

باکاتکو و داهلر^۳ (۱۹۹۲) نیز خاطر نشان می‌کنند که ماهیت سبک تربیتی والدین و روابط آنها با فرزندان در دوران کودکی تأثیر بسیار زیادی بر اعتقادهای مذهبی نوجوانان دارد. تحقیقات نشان داده است که کم‌توجهی والدین نسبت به تربیت کودکان و اختلاف و یا جدایی آنها از یکدیگر می‌تواند سبب افزایش روابط قهرآمیز^۴ (خصمانه) و پرخاشگرانه نوجوانان شود و همین رفتار در گرایش‌ها و اعتقادهای مذهبی نیز تأثیرگذار خواهد بود. به اعتقاد توماس^۵ و همکاران (۱۹۷۴، به نقل از: دادلی و ویسبی،^۶ ۲۰۰۰) وقتی والدین و فرزندان حمایت و ارتباط عاطفی مثبتی داشته باشند، نوجوانان تعهد بالایی نسبت به ارزش‌های دینی نشان می‌دهند و تصویرسازی آنها از خداوند مثبت و مهربانانه خواهد بود. هوج^۷ و همکاران (۱۹۸۲) نیز توضیح دادند که انتقال ارزش‌ها به شدت تحت تأثیر خانواده و روابط آنها با فرزند، اعتقادهای مذهبی آنها و توافق بین اعضای خانواده می‌باشد و انتقال ارزش‌ها در خانواده‌هایی که ارتباط بین

1. Spilka

3. Bukatko & Daehler

5. Thomas

7. Hoge

2. Johnstone

4. coercive

6. Dudley & Wisbey

والدین و فرزندان ضعیف است، به کندی صورت می‌پذیرد و یا پذیرش مذهبی با ابهام‌هایی صورت خواهد گرفت که در دوره نوجوانی و جوانی ممکن است باعث دوری آنها از مذهب شود.

همچنین گلاس، بنگستون و دانهام^۱ (۱۹۸۶)، به نقل از: اسپیلکا و همکاران، (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای که بر روی اعضای خانواده‌ها انجام دادند. به این نتیجه رسیدند که روابط فرزند و والدین و حتی روابط والدین با والدینشان بر توافق در مباحث دینی و سیاسی تأثیرگذار است. بنسون^۲ (۱۹۸۹)، به نقل از: اسپیلکا و همکاران، (۲۰۰۳) نیز معتقد است که نقش‌های گوناگون پدر و مادر و ارتباطشان با نوجوانان بر دین آنها تأثیرگذار می‌باشد و هر چه میزان توافق بیشتر باشد، پذیرش آموزش‌های دینی و تصویرسازی مثبت از خداوند در نوجوانان بیشتر است.

همچنین افرادی که در محیطی مذهبی بزرگ شده باشند؛ اما در ارتباط با مادرانشان مشکل داشته باشند، کمتر در مراسم و فعالیت‌های مذهبی شرکت می‌کنند و تصویر خوبی از خداوند در ذهن خود ندارند (هرویتز،^۳ ۲۰۰۰). همچنین مطالعات هرتل و دانهام^۴ (۱۹۹۵) و دی روس^۵ و همکاران (۲۰۰۴) به نقش مهم مادر و میزان تأثیر وی در جامعه‌پذیری دینی فرزندان اشاره داشته و نقش مادران را در جامعه‌پذیری دینی مهم‌تر از پدران قلمداد کرده‌اند. گلستین و کاپلان^۶ (۲۰۰۲) نیز نشان دادند که آموزش‌های دینی در محیط مذهبی خانواده و روابط صحیح والدین با فرزندان، نه تنها بر فرزندان، بلکه بر کل خانواده در کسب اعتقادات دینی و تصویرسازی مطلوب از خداوند و مذهب تأثیرگذار است، رژیم غذایی نادرست (مانند استعمال دخانیات یا نوشیدن الکل) یا بی‌بندوباری‌های جنسی در نوجوانان مذهبی بسیار کم‌تر می‌باشد (ارگیل،^۷ ۲۰۰۰).

ویلیام جیمز^۸ (۲۰۰۲) با اذعان به تأثیر دینداری در سلامت و بهداشت روانی، انسان‌ها را از جهت روان‌شناختی و سرشتی به دو دسته سلیم‌العقل^۹ و ناخوش‌روان^{۱۰} تقسیم می‌کند. وی گروه دوم را با عنوان «افراد ناخوش‌روان» با ویژگی‌های بدبینی به جهان، به وجود آورنده شرارت در جهان و گریزان از خدا و مذهب تعریف می‌کند که قدرت انطباق با محیط را نداشته و درصدد مقابله با آن برمی‌آیند. این شرارت، بدبینی و

1. Glass , Bengstone & Dunham
3. Horowitz
5. De Roos
7. Argyle
9. healthy-mindedness

2. Bensos
4. Hartl & Danamoo
6. Gelstein & Kaplan
8. James
10. the sick-soul

نداشتن اعتقادات مذهبی به شدت تحت تأثیر تربیت خانوادگی و نوع روابط والدین با کودکان قرار دارد؛ بنابراین، با توجه به مطالعات انجام شده در خصوص نقش والدین بر تصویرسازی کودکان و نوجوانان از خدا و همچنین، وجود جویهای ناآرام و ناامن در خانواده‌های نوجوانان و جوانان بزهکار، حال این سؤال مطرح می‌شود که نوجوانان و جوانان بزهکار چه تصویری از خداوند در ذهن خود پرورش داده‌اند؟

روش پژوهش

با توجه به اینکه پژوهشگر به دنبال سنجش تصویرسازی ذهنی از خداوند در نوجوانان و جوانان بزهکار بوده، روش پژوهش توصیفی از نوع پس رویدادی (علی - مقایسه‌ای) بوده است.

جامعه آماری: جامعه مورد بررسی شامل کلیه نوجوانان و جوانان بزهکار ۱۵ تا ۲۰ سال مستقر در زندان اصفهان در سال‌های ۱۳۸۶-۸۷ بوده است.

روش نمونه‌گیری: برای انتخاب نوجوانان و جوانان بزهکار به علت استقرار آنها در زندان اصفهان از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است.

حجم نمونه: با توجه به واریانس جامعه آماری، تعداد ۶۶ نفر از نوجوانان و جوانان بزهکار ۱۵ تا ۲۰ سال که در سال‌های ۱۳۸۶-۸۷ در زندان اصفهان بودند، به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. برای برآورد حجم نمونه از فرمول زیر استفاده شده است (حسن‌زاده، ۱۳۸۵)؛ بدین صورت که ۵۲۹ نفر که در این دامنه سنی بودند، تعداد ۶۶ نفر با استفاده از فرمول زیر به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب گردیدند.

$$n = \frac{Z_{\alpha}^2}{d^2} \cdot \sigma^2 \quad n = \frac{3.84}{0.5^2} \cdot 4/3 = 66$$

ابزار اندازه‌گیری: در این پژوهش از پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شده است. این پرسش‌نامه برگرفته از ابزار اندازه‌گیری پژوهش همایی (۱۳۷۸) می‌باشد که تحول مفهوم خدا در کودکان را در هشت مؤلفه مورد بررسی قرار داده است، که با تغییرات مورد نیاز و متناسب‌سازی با اهداف پژوهش حاضر تهیه شد. پرسش‌نامه دارای ۲۱ سؤال و به صورت بسته پاسخ و با طیف سه‌گزینه‌ای (بلی، تاحدودی، خیر) و ارزش‌گذاری ۱ تا ۳ بوده که تصویرسازی ذهنی نوجوانان و جوانان بزهکار نسبت به خداوند را در قالب هفت مؤلفه وجود خداوند، قدرت خداوند، نامرئی بودن خداوند، عدالت خداوند، دلبستگی به خداوند، پاداش خداوند و علم خداوند مورد سنجش قرار

داده است. روایی محتوایی^۱ پرسشنامه توسط پنج محقق دینی مورد تأیید قرار گرفته و پایایی^۲ آن، پس از انجام مطالعه مقدماتی و تعیین واریانس سؤالات پرسشنامه، از طریق ضریب آلفای کرونباخ مورد محاسبه قرار گرفته که ضریب ۰/۸۶ به دست آمده است. روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها: برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از روش آماری «t» تک متغیره استفاده شده است.

یافته‌ها

نتایج تحلیل داده‌های ابزار پژوهش در جداول ۱ تا ۷ آورده شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون «t» تک متغیره مقایسه میانگین تصویرسازی ذهنی نوجوانان و جوانان بزهکار نسبت به وجود خداوند با میانگین فرضی (۲)

مؤلفه‌های تصویرسازی ذهنی نسبت به وجود خداوند	میانگین فرضی	میانگین معیار	انحراف معیار	t	سطح معناداری
وجود خداوند	۲	۲/۵۴	۰/۸۶	۳/۹۲	۰/۰۰۱
قدرت خداوند	۲	۱/۴۸	۱/۱۳	۳/۴۴	۰/۰۱
نامرئی بودن خداوند	۲	۲/۹۱	۰/۱۱	۶/۴۴	۰/۰۰۱
عدالت خداوند	۲	۱/۶۱	۱/۰۸	۲/۲۵	۰/۰۶
دل‌بستگی به خداوند	۲	۱/۶۶	۱/۲۳	۲/۳۲	۰/۰۹
پاداش خداوند	۲	۱/۱۸	۰/۹۴	۴/۵۲	۰/۰۰۱
علم خداوند	۲	۲/۵۵	۱/۱۵	۲/۸۷	۰/۰۲

طبق نتایج جدول شماره (۱):

۱. میانگین به دست آمده (۲/۵۴) در تحلیل استنباطی آزمون «t» در سطح $p \leq 0/05$ بزرگ‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بوده است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در ذهنیت نوجوانان و جوانان بزهکار خداوند وجود دارد و آنها وجود خداوند را قبول داشته و آن را منکر نیستند.

۲. میانگین حاصله (۲/۵۴) در تحلیل استنباطی آزمون «t» در سطح $p \leq 0/05$ کوچک‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بوده است؛ بنابراین، می‌توان اذعان نمود که در ذهنیت نوجوانان و جوانان توانایی و قدرت خداوند به درستی شکل نگرفته و آنها عظمت قدرت خداوند را به صورت صحیحی درک نکرده‌اند.

1. content validity
2. reliability

۳. میانگین به دست آمده (۲/۹۱) در تحلیل استنباطی آزمون «t» در سطح $p \leq 0/05$ بزرگ‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بوده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که در ذهنیت نوجوانان و جوانان بزهکار نامرئی بودن خداوند مورد پذیرش قرار گرفته و آنها معتقدند که خداوند قابل رؤیت نیست و آن را قبول دارند.

۴. میانگین حاصله (۱/۶۱) در تحلیل استنباطی آزمون «t» در سطح $p \leq 0/05$ کوچک‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بوده است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که، در ذهنیت نوجوانان و جوانان عدالت خداوند به صورت صحیحی شکل نگرفته و آنها نسبت به عدل و عدالت خداوند دچار شک بوده و آن را به درستی درک نکرده‌اند.

۵. میانگین به دست آمده (۱/۶۶) در تحلیل استنباطی آزمون «t» در سطح $p \leq 0/05$ کوچک‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بوده است؛ بنابراین، می‌توان اذعان نمود که در ذهنیت نوجوانان و جوانان چگونگی دلبستگی به خداوند به درستی شکل نگرفته و آنها نتوانسته‌اند به علت تعارض‌های درونی نسبت به خداوند دلبستگی کامل و درونی پیدا کنند.

۶. میانگین حاصله (۱/۱۸) در تحلیل استنباطی آزمون «t» در سطح $p \leq 0/05$ کوچک‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بوده است؛ بنابراین، می‌توان اقرار نمود که در ذهنیت نوجوانان و جوانان پاداش‌دهی خداوند بر اساس اعمال به‌طور صحیحی شکل نگرفته و آنها نسبت به پاداش دادن خداوند به اعمال نیک و دوری از اعمال زشت دچار شک بوده و آن را به درستی درک نکرده‌اند.

۷. میانگین به دست آمده (۲/۵۵) در تحلیل استنباطی آزمون «t» در سطح $p \leq 0/05$ بزرگ‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بوده است؛ بنابراین، می‌توان اذعان نمود که در ذهنیت نوجوانان و جوانان بزهکار علم خداوند مورد پذیرش قرار گرفته و آنها معتقدند که خداوند دارای علم بی‌نهایت است.

بحث و نتیجه‌گیری

رسیدن به خداوند آخرین غایت زندگی بشری است که در فطرت پاک همه انسان‌ها نهاده شده است و کودکان با این فطرت و غایت به دنیا می‌آیند؛ اما ناملایمات محیطی و تربیت‌های ناصحیح باعث کمرنگ شدن و بی‌قدرتی این فطرت پاک در هدایت افراد می‌شود. هدف پژوهش حاضر، نیز تحلیلی بر تصویرسازی ذهنی از خداوند در

نوجوانان و جوانان بزهکار بود. نتایج پژوهش نشان داد که میانگین حاصله در خصوص سه مؤلفه وجود خداوند، علم خداوند و نامرئی بودن خداوند، بزرگ‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بود؛ در حالی که میانگین به دست آمده در خصوص چهار مؤلفه قدرت خداوند، عدالت خداوند، دل‌بستگی به خداوند و پاداش خداوند، کوچک‌تر از میانگین فرضی یا سطح متوسط (۲) بود. در تبیین این موضوع می‌توان گفت که نوجوانان و جوانان بزهکار که با انبوهی از کمبودهای محبتی و خلأهای عاطفی روبه‌رو هستند، نتوانسته‌اند توسط فطرت پاک دوران کودکی هدایت شوند و به همین منظور، تصویرسازی غلطی از قدرت خداوند، عدالت خداوند، دل‌بستگی به خداوند و پاداش خداوند در ذهن آنها شکل گرفته است، به گونه‌ایی که آنها خداوند را فاقد قدرت، عدالت و پاداش‌دهی می‌دانند و دل‌بستگی زیادی به خداوند ندارند.

همچنین از نتایج بالا چنین استنباط می‌شود که در واقع، تنبیه‌های دوران کودکی، کمبود محبت، عدم توجه به عواطف و احساس‌های کودکان و خلأهای عاطفی عمیق، موجب سردرگمی کنونی در زندگی و احساس رها شدگی آنها شده است و به همین دلیل، این وضعیت را عدالت ندانسته؛ در نتیجه، قدرت و عدالت خداوند را زیر سؤال می‌برند و علت به وجود آمدن وضعیت زندگی خود را خداوند دانسته و بدین گونه دل‌بستگی چندانی نسبت به خداوند پیدا نمی‌کنند و فطرت پاک آنها کمرنگ و غبارآلود می‌شود. آن چنان که در مطالعات تامایو و مولین (۱۹۷۶)، استرانک (۱۹۷۹)، لامبر و همکاران (۱۹۷۹)، باکاتکو و داهلر (۱۹۹۲)، هرویتز (۲۰۰۰)، گانو و مور (۲۰۰۲)، گلستین و کاپلان (۲۰۰۲)، جیمز (۲۰۰۲)، موران (۲۰۰۳) و اسپیلکا و همکاران (۲۰۰۳) نشان داده شده که روابط نامطلوب والدین با یکدیگر، بی‌مسئولیتی آنها در مقابل کودکان، تنبیه، عدم محبت و احترام به کودک، فضای ناآرام خانواده، جدایی والدین و آموزش‌های نامناسب دوران کودکی، می‌تواند در تصویرسازی ذهنی کودکان از خداوند تأثیر منفی گذاشته و آنان خداوند را موجودی بدخواه، نامهربان، بدون گذشت و خشن تصور کنند؛ بنابراین، والدین تأثیر زیادی بر شکل‌گیری تصویرهای کودکان از خداوند دارند و نوجوانان و جوانان بزهکار که دارای دوران کودکی متشنج و فاقد محبت و احترام بودند، هم‌اکنون آنها تصویر نامطلوبی از خداوند در ذهن خود پرورش داده‌اند. از محدودیت‌های پژوهش حاضر این است که این مطالعه با رویکرد کمی انجام گرفته است. پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران بعدی علاقه‌مند به چنین تحقیقاتی این موضوع را با رویکرد کیفی انجام دهند تا اطلاعات عمیق‌تری حاصل شود.

منابع

- همایی، رضا (۱۳۷۸)، *تحول مفهوم خدا در کودکان ناتوان ذهنی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- Argyle, M. (2000), *psychology and religion*, london :routledge.
- Bukatko,N. & Daehler, A. E. (1992). "Religiosity and ment al health: Acviticalre- evolution and meta analysis", *Professional psychology*, 14, p.170-184.
- De Roos, S. A., Iedema, J. and Miedema, S. (2004), "Influence of maternal denomination, God concepts and child-rearing parctices on young children,s God concepts", *Journal for the Scientific study of Religion*, 43, p.519-535.
- Dudley, R. L & Wisbey, R. L. (2000), "Relationship of parenting styles to commitment to the church among young adults, Religious Education", Retrived Junell, 2005, from <http://www.findarticle.Com>.
- Gelstein, D. & Kaplan, P. (2002), "A preliminary of attribution to God", *The International Journal for the Psychology of Religion*. 10, p.135-156.
- Gunnoe, M. L. & Moore, K. A. (2002), "predictors of religiosity among youth aged 17-22: A longitudinal study of the National survey of children", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41(4), p.613-622.
- Hartl, L. A. & Danamoo, J. (1995), *Attachment and Religious Representation and Behavior in hand book of attachment theory and research*, edited by, J. Cassidy and P.R shaver, p.806-810.
- Hoge, D. R & petrillo, G.H. & Smith, E. I. (1982), "Transmission of religious and social values from parents to teenage children", *Journal of Marriage and the family* , 44, p.569-580.
- Horowitz, B. (2000), *Connections and journeys: Assessing critical apportunities for enhancing Jewish identity*, Paper presented in commission on Jewish Identity and Renewal of UJA- federation of New York.

- James, W. (2002), *The varieties of religious experience century edition*, London and New York: Routledge.
- Lamber, R. H. (1979), "Adolescent God image", *Review of Religious Research*, 19(1), p.43-53.
- Moran, G. (2003), "PARENTES: Religious and Moral education", Retrieved April 10, 2005, from <http://www.Adoniram.Net/Religious-and-Moral-Education.Html>.
- Spilka, B. & Stout, L. & Mintin, B. & Sizemore, D. (2003), "Death and personal faith: A psychometric investigation", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 16, p.169-178.
- Strank, L. R. (1979), "Religiosity, anxiety and meaning and purpose: Religious consequences for psychological well-being", *Review of religious research*, 27, p.49-62.
- Tamaya, B. & Mullin, M. (1976), "Personal religion and psychological schemata: A research approach to a theological psychology of religion", *Character potential*, 8, p.57-66.